اصلاح رویکردهای تربیتی برای حل معضلات معیشی طلاب

# مقدمه

معیشت روحانیت از سال‌های دور مسئله‌ای مهم و چالش زا در نهاد روحانیت بوده است اما در سال‌های اخیر چالش‌های پیرامون آن بیشتر شده است. توسعه سازمان روحانیت و نیازهای رو به رشد مالی حوزه خصوصاً با توجه به تمرکزگرایی، تغییر روابط اقتصادی در بین مثلث مردم، روحانیت و حکومت و عدم استقرار وضعیت پایدار، رشد ده‌ها برابری تعداد طلاب و روحانیون ازجمله مؤلفه‌های مؤثر بر این مسئله بوده است که با توجه به تحولات اقتصادی اخیر و افزایش فقر در جامعه این مسئله را به مرز بحران رسانده است.

البته این مسئله را با توجه به شقوق مختلف آن می‌توان در ذیل چند دسته از مسائل به‌صورت خردتر ملاحظه نمود و هرکدام را جداگانه مدنظر قرارداد.

بخشی از مسائل مرتبط به تأمین منابع مالی هستند که ابعاد مختلف تعاملاتی، اقتصادی و فرهنگی داشته و از نوع ارتباط با حاکمیت و مردم تا فعالیت‌های اقتصادی و ترغیب خیرین و واقفین را می‌توان در ذیل آن بررسی نمود.

بخشی از مسائل مربوط به مدیریت مسائل مالی روحانیت است که با توجه به پراکندگی و تکثر منابع و متولیان آن‌ها از گذشته چالش‌هایی داشته که با ورود سازمان‌های مختلف حاکمیتی و حوزوی (از سازمان تبلیغات تا مرکز خدمات حوزه‌های علمیه) شکل و عنوان مسائلش تا حدودی متفاوت شده است و تحولات نهاد مرجعیت نیز به تغییر شکل بیشتر مسائل مدیریت منابع مالی روحانیت منتهی گشته است.

بخشی از مسائل نیز به مرحله توزیع منابع و مصرف آن‌ها مرتبط است که از این زاویه نیز می‌توان مسائل را در چند بخش ملاحظه نمود.

مسائل مالی سازمان روحانیت که طبیعتاً حجم بالایی از توجه مدیران و مسئولان حوزه را به خود اختصاص داده است خصوصاً با توجه به آنکه علیرغم مشکلات فراوان در تأمین نیازهای به فعلیت رسیده و هزینه‌های تثبیت‌شده، ضرورت توسعه سازمان‌دهی پذیرفته گشته ازجمله آنکه ساماندهی امور اساتید و ارتقاء پژوهش‌ها جهت پاسخگویی به مطالبات، نیازمند منابع مالی بیشتری است.

مسائل مالی مدارس علمیه که می‌توان با توجه به استقلال نسبی آن‌ها از ستاد مرکزی جداگانه مدنظر داشت و طیف گسترده‌ای از حقوق کارکنان تا نیازهای عمرانی را در برگرفته و در ذیل 25 عنوان گنجانده‌شده است.

اما اصل و اساس در مصرف منابع، بدنه گسترده روحانیت هستند که آن نیز با توجه به دوره‌های مختلف حیات طلبگی مسائل مختلفی دارد. از زمان تمحض تحصیلی طلاب تا زمان ورود به فعالیت و ایفای کارکردهای روحانیت که نوع مسائل مالی را متفاوت می‌گرداند.

این حجم گسترده از مسائل، توجهات پژوهشی و اجرایی مختلف سازمان حوزه را به خود جلب کرده است. تأسیس بخش‌های منابع پایدار، دانش‌آموختگان و ... تا طرح‌هایی نظیر طرح ساماندهی شهریه از این جمله هستند که طبیعتاً هرکدام از آن‌ها به‌صورت جداگانه قابل ارزیابی است؛ اما برخی از مسائل از توجهات دورتر بوده و غفلت بیشتری نسبت به آن‌ها صورت گرفته است.

این کم‌توجهی‌ها نیز عوامل مختلفی دارد. برخی از کم‌توجهی‌ها، به دلیل چالش‌های سنگین مسئله و هزینه‌های بالای حل آن است که بی‌توجهی را مرجح می‌سازد و شاید رها نمودن مسئله «تکثر متولیان» علیرغم همه تواکل­ها و امور بر زمین‌مانده، بی‌تدبیری‌ها، حیف‌ومیل‌ها و ... از همین باب است که اهتمام جدی نسبت به حل آن مشاهده نمی‌شود کما اینکه احیای بسیاری از موقوفات نیز چنین چالشی پیش روی خود دارد. همچنین برخی از بی‌توجهی‌ها به دلیل عدم درک درست مسئله است و شاید حاکمیت ذوق و سلیقه در مصرف وجوهات از این باب است که علیرغم پیچیدگی شرایط و نیاز به محاسبات جدی و دقیق، وجوهات بدون ضوابط مستحکم مصرف می‌شود.

اما شاید عجیب‌ترین کم‌توجهی، عدم توجه به زوایای فرهنگی و تربیتی مرتبط با مسائل مالی روحانیت است. خصوصاً با توجه به اینکه از این زاویه می‌توان به‌سادگی گره‌گشای بخش معظمی از مسائل مالی روحانیت بود اعم از آنکه بستر ایجاد برخی مشکلات مالی مرتفع شود یا با توجه به وجود معضلات معیشتی از پیامدهای منفی آن جلوگیری گردد. معضلاتی نظیر ترک طلبگی، اختلال در هویت طلبگی (خصوصاً با توجه به پیوند شدید هویت طلبگی با نوع سلوک مادی و مالی)، ضعف علمی و پژوهشی روحانیون، اختلال در کارکردهای روحانیت و تغییرات نامناسب در آن‌ها، مشکلات فرهنگی و اجتماعی خانواده روحانیون (از طلاق تا مشکلات تربیتی فرزندان با توجه به وضعیت جامعه) که هرکدام بسیار مهم بوده و نمی‌توان از آن چشم پوشاند.

ازاین‌رو در ادامه تلاش می‌شود از این زاویه به مسائل اقتصادی روحانیت خصوصاً برای کسانی که در دوره تمحض تحصیلی قرار دارند، پرداخته شود.

# تقویت انگیزه‌های الهی

انسان که خلیفه‌الله بر روی زمین گشته و سرنوشتش را در اختیار گرفته، در مقابل مشکلات و سختی‌ها نباید تسلیم گردد؛ اما موجودی که در بستر رنج‌ها خلق گشته[[1]](#footnote-1) ناگزیر باید در کنار تلاش برای رفع مشکلات، تحمل آن‌ها را بر هم خود هموار نماید؛ خصوصاً که تغییر دنیای درون از تغییر دنیای خارجی سهل‌تر است و ناگزیر باید برخی مشکلات را بر دوش کشید.

و این مسیر برای حاملان رسالت الهی و جانشینان پیامبر ص نیز بایسته‌تر است که خداوند متعال به‌جای برداشتن بار سنگین از دوش پیامبر (ص) با شرح صدر، ثقالت بار را مرتفع نمود.[[2]](#footnote-2) درواقع طلاب و روحانیونی که باید در مقابل شدیدترین تهدیدها و چالش‌ها، دغدغه و همتشان معطوف به ایفای رسالت الهی­شان باشد، نباید این‌چنین با مضیقه‌های معیشتی دچار پیامدهای منفی گردند.

اما با تغییر سبک زندگی و تحولات اجتماعی خصوصاً اصالت یابی مادیات و رشد رفاه‌طلبی ناشی از مدرن سازی جامعه، روحانیون نیز دچار افول رسالت محوری و تمسک به عوامل معنوی گشته‌اند و واقعیت‌های تاریخی، عجیب گشته است که درگذشته ایمان به وعده‌های الهی ایجاب می‌کرد طلاب در کوران مضیقه‌های معیشتی، بر اهتمام علم جویی خود بیافزایند تا گشایشی در رزقشان ایجاد شود.

البته ساده انگارانه و جفاکارانه است که تمام این نقیصه به عهده روحانیون گذاشته شود بدون آنکه نقش ساختارها و تحولات و اشکالات بزرگان محاسبه شود.

اگرچه تحولات اجتماعی خصوصاً با پیروزی انقلاب اسلامی و تأثیر آن در ایجاد کارکردهای جدید و امکان دست‌یابی به طیف گسترده‌ای از مشاغل، توقع زندگی فقیرانه را از آغاز طلبگی کمرنگ نموده و انگیزه‌های الهی در ورودی حوزه کم‌وبیش دچار افول گشته‌اند، اما می‌توان رد تشدید کاهش انگیزه‌های الهی را سال‌ها پس از ورود به حوزه و در طی دوره تحصیلی مشاهده نمود.

گرته­برداری معیوب از سیستم علمی دانشگاه‌ها و افول تهذیب و تربیت در حوزه با غلبه علم جویی و افزایش اعتبار چهره دانشگاهی برای حوزویان، لامحاله به تقویت انگیزه‌های دنیایی دامن می‌زند خصوصاً که با افول کارآمدی حوزه و روحانیت در ایفای رسالت‌های دینی و عدم توانایی مطلوب در اقامه اسلام و امامت اجتماعی، معنای جانشینی انبیاء رنگ می‌بازد و در این شرایط کاهش نگاه‌های الهی با رخ‌نمایی رقبایی که در محیط‌های غیر حوزوی تلاش می‌کنند علم دین را برافرازند، تشدید می‌شود.

با مشاهده این وضعیت طلابی که ارتباط وثیقی بین کتاب‌های درسی خود و توانایی پاسخگویی به نیازهای در حال رشد دینی نمی‌بینند، طبیعتاً توانایی کمتری برای تحمل مشکلات معیشتی حین تحصیل داشته و اگر مشکلات معیشتی آن‌ها را از تحصیل جدا نکند و پس از دوره‌ای امکان تحصیل بدون مشکل را بیابند، انگیزه چندانی برای بازگشتن به تحصیل نخواهند داشت خصوصاً که نظام علمی حوزه مسیر همواری برای نیل به قله نداشته و از سویی نیز تا حد زیادی بین همه‌یاهیچ تعریف‌شده است و گویی بدون نیل به قله اجتهاد، باقی نقش‌ها و کارها همه برای بازماندگانی است که باید احساس ناکامی را با خود به دوش بکشند و به حواشی کم‌ارزشی! چون تبلیغ مشغول شوند.

در این اوضاع ورود مستقیم بزرگان حوزه به مباحث انگیزشی بابیان مواعظ نیز به تلقی مسئولیت گریزی آن‌ها از تلاش برای حل معضلات معیشتی طلاب دامن می‌زند خصوصاً که تلقی زندگی مرفهانه بزرگان در کنار واقعیت‌های شکاف‌های طبقاتی بین روحانیون در اذهان مستقر گشته و بزرگان حوزه در حال واگذاری جایگاه منزلتی خود به برخی از سلبریتی های حوزوی هستند.

با این توضیحات مبادرت به اقدامات ذیل می‌تواند در بازسازی و ارتقاء انگیزه‌های الهی برای کاستن از پیامدهای منفی معضلات معیشتی مؤثر باشد:

1. بازسازی نظام تربیتی و تهذیبی حوزه

2. بازسازی نظام علمی حوزه و ارتقاء کارآمدی متون درسی در جهت ایفای رسالت‌های دینی

3. تعلیم و تبیین سبک زندگی مناسب برای طلاب با توجه به واقعیت‌های میدانی جهت پرهیز از رفاه‌طلبی

4. الگوسازی یا معرفی الگو برای طلاب با تمرکز بر رسالت محوری و کاستن از اهمیت مادیات

5. ارتقاء بصیرت طلاب و داوطلبان نسبت به مشکلات مسیر طلبگی و ارتقاء انگیزه‌های عقلی و قلبی آن‌ها

# ازدواج طلاب

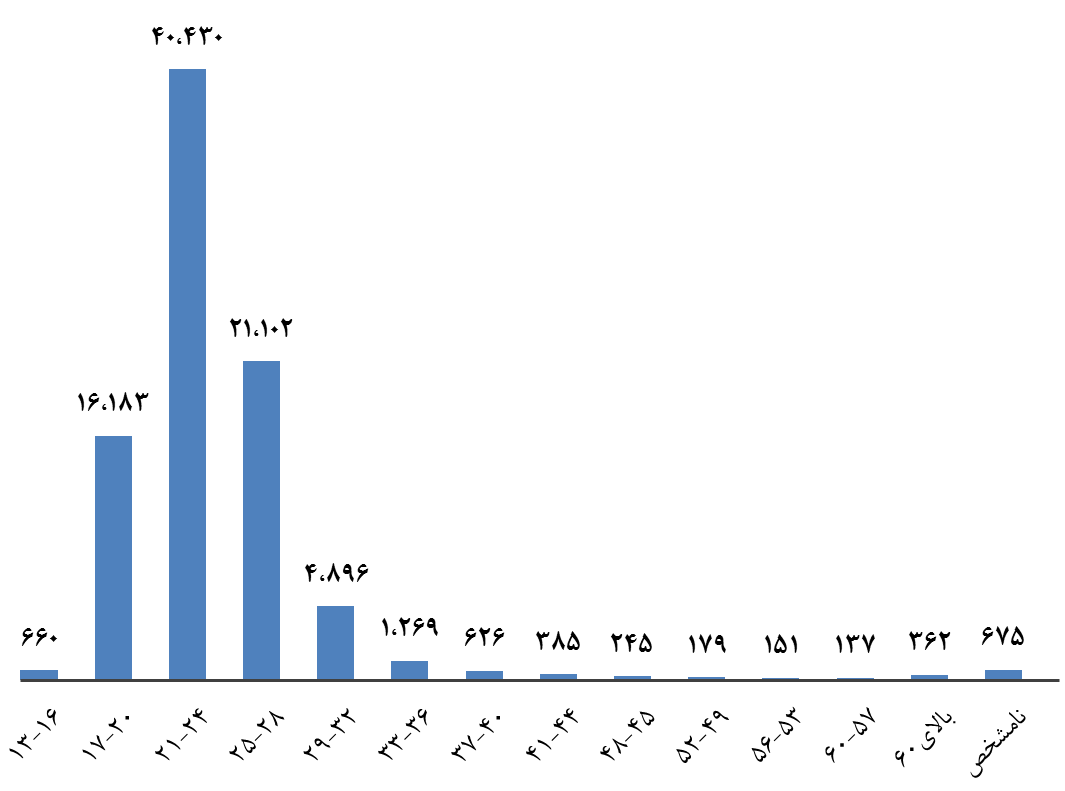
یکی از مسائل بسیار اثرگذار در وضعیت معیشتی طلاب، تأهل یا تجرد آن‌هاست که می‌توان از زاویه تربیتی بدان پرداخت. خصوصا که می‌توان ادعا کرد طلاب در صورت تجرد با توجه به امکانات مرسوم حوزه‌ها (حل وضعیت اسکان و کمک به مسائل تغذیه)، مشکل حاد معیشتی نخواهند داشت؛ مگر آنکه متکفل هزینه‌هایی جز هزینه زندگی فردی خود باشند که موارد آن نادر است. ازاین‌رو یکی از مؤثرترین راهکارها در حل معضلات معیشتی طلاب، تأخیر سن ازدواج تا زمان امکان اشتغال به کارکردهای مؤثر در معیشت است.

اهمیت این راهکار با توجه به تعارض جدی و گسترده ازدواج با تحصیل در سال‌های نیاز به تمحض تحصیلی، بیشتر روشن می­شود؛ در واقع اگر طلاب به دلیل مشکلات مالی ناشی از افزایش نیازهای معیشتی، از مسیر تحصیل دور نشوند و به اشتغال متعارض با تحصیل روی نیاورند، زمان لازم برای همسرداری و فرزند داری و گسترش رفت‌وآمدهای خانوادگی در تعارض جدی با تحصیل قرار می‌گیرد و فرصت قابل‌توجهی را از آنان سلب می‌کند.

اما با توجه به ابعاد مختلف مسئله ازدواج و تأخیر آن، پذیرش این راهکار چندان سهل نبوده و دلایل موجهی برای مخالفت با آن وجود دارد. افزایش امکان ابتلا به گناه برای کسانی که پاکی و طهارت در آن‌ها بسیار مهم است؛ افزایش امکان ابتلا به مشکلات روحی و روانی به دلیل سرکوب نیازهای روحی و جسمی؛ امکان جایگزینی ازدواج موقت به‌جای ازدواج دائم و تبعات آن از بدنامی طلاب تا ابتلای برخی به تنوع‌طلبی؛ از مؤلفه‌هایی هستند که پذیرش تأخیر ازدواج برای طلاب را غیرموجه نشان می‌دهند.

وجوه متعارض مورداشاره، سبب ایجاد نوعی سرگردانی برای طلاب شده است و مشورت جویی‌های آنان نیز راهگشایی چندانی ندارد. خصوصاً که نگاه‌های جامع و بررسی دقیق مسئله با توجه به شرایط امروز حلقه مفقوده بسیاری از مسائل امروز حوزه و روحانیت است. ازاین‌رو در ادامه جهت تبیین مسئله به سه محور مهم در آن پرداخته می‌شود. 1: وضعیت موجود و ابعاد مؤثر بر مسئله 2: شاخصه و معیار مناسب برای سیاست‌گذاری در این خصوص 3: سیاست‌های بایسته برای رسیدن به وضعیت مطلوب در مسئله

در تبیین وضعیت می‌توان گفت: ازدواج زودهنگام طلاب در مقایسه با سایر اقشار جامعه، مسئله‌ای مشهور است که واقعیت‌ها (اگرچه در حال تغییر تدریجی) تا حد زیادی آن را تائید می‌کند. مطابق آمار موجود (خرداد 1397) از میان 145 هزار طلبه که 60 درصد آن‌ها متأهل بوده‌اند، فراوانی طلاب متأهل به تفکیک گروه سنی را می‌توان در نمودار ذیل تبیین نمود.



با توجه به این بررسی آماری، میانگین سن اولین ازدواج طلاب کشور برابر 23.9 سال است و سن ازدواج 25% از طلاب کمتر یا مساوی 21 سال است. درحالی‌که میانگین سن ازدواج مردها در کشور حدود 27 سال است.

عوامل مختلفی در شکل‌گیری این وضعیت اثرگذار هستند. از جهت نگرشی و ارزشی، ازدواج زودهنگام طلاب (در مقایسه با سایر اقشار) مسئله‌ای مقبول است که فضای حاکمیت سنت‌ها در حوزه و داستان‌های مربوط به علما در دوره‌های متفاوت گذشته، پشتوانه فکری و فرهنگی آن است و در مقابل تعارض آن با مشکلات معیشتی، فهم خاصی از رزاقیت الهی ارائه می‌شود که به استناد آن‌یک باره مشکلات معیشتی واقعی، نادیده انگاشته می‌شوند. کما اینکه تأخیر ازدواج با تصور قرار داشتن در بدترین موقعیت تاریخی و اجتماعی ازلحاظ رواج انواع محرک‌ها (از فضای مجازی و رسانه‌ها تا جلوه گری موجود در خیابان‌ها) ناروا شمرده می‌شود خصوصاً که ارتباط طلاب با جامعه، گسترش‌یافته و انعزال از آن مقبول یا ممکن نیست.

با توجه به این فضای نگرشی بسترهای زیست اجتماعی طلاب نیز در خدمت فرهنگ ازدواج زودهنگام قرارگرفته است. مساعدت مالی به کسانی که تأهل اختیار کرده‌اند، سریعاً افزایش می‌یابد و در کنار عوامل مشوق ازدواج، تلاشی برای حذف محرک‌ها صورت نمی‌گیرد و در این فضا به شکل مداوم طلاب تازه وارد به حوزه به سمت ازدواج تشویق می‌شوند. شوخی‌ها و ادبیات محرک، محتواهای آموزشی آمیخته با مثال‌های تحریک‌کننده و هم‌نشینی باهم سن و سال‌ها و هم‌دوره‌ای‌هایی که تأهل اختیار نموده‌اند و ... را می‌توان در این زمینه بیان نمود.

با این اوصاف پیش از هر چیز باید به بررسی زمان مناسب برای ازدواج طلاب و دقت در آن پرداخت که در این امر باید به تمام مؤلفه‌های مؤثر و مهم اثرگذار و تعارضات آن‌ها توجه نمود که در سطور پیشین تا حدودی مورداشاره قرار گرفتند و می‌توان موارد دیگری نیز بدان افزود که موارد مذکور و غیر مذکور را می‌توان در چند محور مهم بیان نمود:

* لزوم توجه به ضوابط عرفی خصوصاً با توجه به تأثیر آن‌ها در حصول رشادت لازم برای ازدواج
* مقبول بودن توصیه به صبر پیشه کردن و تحمل تجرد در شرایط ناهموار بودن مسیر ازدواج
* فاصله قابل‌توجه بین سن بلوغ جنسی و زمان ازدواج در عرف امروز
* امکان از بین رفتن انرژی و توان برخی به دلیل فشار غریزی
* امکان ناتوانی در سرکوب امیال جنسی و بالا رفتن احتمال ابتلا به گناه و مفاسد با توجه به‌ضرورت پاکی برای طلاب

با دقت در این مؤلفه‌ها می‌توان گفت درصورتی‌که پیامدهای منفی تأخیر ازدواج به‌نوعی مهار شدنی باشند، تأخیر ازدواج تا زمانی که شاکله اصلی شخصیت علمی یک طلبه شکل بگیرد، مطلوب و مرجح است و الا با توجه به اهمیت فوق‌العاده اخلاق و معنویات برای روحانیت و قرار دادن توانایی علم در رتبه بعدی، باید ازدواج زودهنگام را پذیرفت. با توجه به این مبنا، رویه‌های لازم و منطقی و اقدامات مرتبط برای آن‌ها روشن می‌شود.

در بهترین حالت برای کاستن از تعارضات موجود باید بسترهای لازم برای شروع تحصیلات طلبگی در سنین پایین‌تر فراهم شود تا افراد بدون آنکه هدف هجوم کشش‌های درونی و بیرونی برای ازدواج قرار گیرند، از مراحل شکل‌گیری شخصیت علمی و گذرگاه‌های مهم آن عبور نمایند. حل کردن مسائل متعارض با این سیاست نیز چالش‌های چندانی ندارد. اگر تحصیلات دوره راهنمایی و دبیرستان واقعاً برای طلاب ضروری هستند، می‌توان بسترهای تحصیل در حوزه و مدرسه را به شکل موازی و هم‌زمان فراهم نمود هرچند با نگاه دقیق‌تر می‌توان مواد لازم و ضروری دوره‌های مدرسه‌ را به‌نوعی در ذیل برنامه تحصیلی طلاب قرارداد و تمحض بیشتر آن‌ها را در دروس لازم برای اسلام‌شناسی در نظر گرفت تا طلاب در سنین پایین‌تر به شکل‌گیری شخصیت علمی نائل گردند. بازنگری متون درسی ازجمله جانمایی مناسب درس‌ها با توجه به توانایی افراد در سنین مختلف و اموری نظیر آن از لوازم این سیاست پیشنهادی هستند و بالا بردن بهره‌وری دوره‌های آموزشی حوزه‌ها نیز به‌عنوان یک راهکار اساسی برای حل معضلات متعدد باید در دستور کار قرار گیرد.

اما تا زمانی که تعارض بین ازدواج و تحصیل به دلیل سن ورود به حوزه به شکل جدی وجود دارد؛ برای مهار نمودن تبعات تأخیر ازدواج، اقدامات مختلفی باید در دستور کار قرار گیرد تا فارغ از کسانی که به دلایل مختلف، عدم ازدواج آن‌ها مساوی با پذیرش تبعات منفی است، دیگران ازدواج را تا زمانی مناسب به تأخیر بیاندازند.

در گام اول باید به اراده و شخصیت طلاب احترام گذاشت و با ارتقاء شناخت و بصیرت آنان به آن‌ها در اتخاذ مسیر صحیح کمک نمود. طلبه‌ای که متوجه رسالت سنگین خود شده و ازدواج را در تعارض با آن می‌بیند و علاوه بر آنکه خود را از محرک‌ها دور می‌نماید برای کسب کنترل خیال خود نیز تلاش می­کند و از سیاست‌های دستوری غالباً ناکارآمد بی‌نیاز می‌گردد و خود به سمت صحیح گام برمی‌دارد. البته انتقال آگاهی‌ها و تربیت لازم را نباید تنها در فرض پرهیز از ازدواج ملاحظه نمود. آموزش سبک زندگی مناسب برای طلاب متأهل با توجه به توانایی‌های اقتصادی آن‌ها و کسب مهارت مدیریت اقتصادی خانواده نیز باید در ملاحظات تربیتی طلاب مدنظر قرارگرفته و در زمان مناسب برای آن‌ها ارائه گردد.

در گام دوم که به جهت اهمیت مؤخر شده اما از جهت زمانی مقارن گام اول است، باید بستر زندگی طلاب از مشوق‌ها به ازدواج و محرک‌ها منزه گردد تا با سهولت بیشتری ازدواج را به تأخیر انداخته و این کار آن‌ها تبعات منفی‌ای نداشته باشد. پالایش مثال‌ها و ادبیات کتب آموزشی، جداسازی محیط‌زیست طلاب متأهل از طلاب مجرد، ارائه مشاوره و ارشاد همسان از سوی زعمای اخلاقی و اساتید حوزه، تقبیح ادبیات و فکاهی‌های تحریک‌کننده، تسهیل استفاده از فضای مجازی سالم و دور نمودن از محتویات رسانه‌ای محرک با سلب بهانه‌های آموزشی (مثل استفاده از فیلم برای آموزش زبان) برخی از مواردی است که در این راستا باید بدان‌ها توجه شود.

نکته پایانی این بخش تدبیر مناسب مسئله ازدواج موقت در بین طلاب است. فارغ از شایعات و تهمت‌های رایج در جامعه، کم‌وبیش برخی از طلاب با توجه به مشروعیت این انتخاب، آن را ولو برای کوتاه مدت جایگزین ازدواج دائم نموده تا از سویی مسائل ازدواج دائم را نداشته باشد و از سوی دیگر فشارهای غریزی خود را التیام دهند؛ اما عدم تربیت و شناخت مناسب ممکن است طلابی که در این مسیر رفته‌اند را به مسائلی چند برابر مسائل ازدواج دائم مبتلا نماید و چشم بستن بر این مسائل و ندیدن آن‌ها، راهکار مناسبی محسوب نمی‌شود. شاید واقعاً برخی از طلاب چنان در فشار سهمگین گرفتارشده‌اند که حتماً باید از این راه برای آن‌ها استفاده نمود که بهتر است برای چنین شرایطی مسیر پالایش‌شده و کم‌خطری در پیش روی داشته باشند که در نظر گرفتن نیاز ضروری این بخش، نهی جدی و تحذیر دیگران را منطقی و موجه می‌سازد.

# تمحض تحصیلی

اکنون حوزه‌ها از وضعیت سنتی خود گذر کرده‌اند؛ هرچند هنوز در نقطه جدیدی مستقر نشده‌اند. از همین رو علیرغم تحولات بسیار، شعار تحول حوزه بلند است و کشمکش در میان دو طیف سنتی‌ها و تحول‌خواه ادامه دارد. در این وضعیت عدم استقرار، استراتژی حوزه در بسیاری از مسائل با یک جمله تبیین می‌شود. «حرکت کج دار و مریز»

بزرگان حوزه در این وضع، تکلیف مسائل را روشن نمی‌کنند. از سویی شهریه طلاب در زمان تحصیل را کمک‌هزینه‌ای متبرعانه می‌خوانند و از تکفل معیشت طلاب به‌صورت قابل‌قبول سر باز می‌زنند! از سوی دیگر طلاب را مکلف به تمحض تحصیلی می‌دانند و از اشتغالاتی که طلاب برای معیشت خود بدان ناگزیر می‌شوند، منع می‌کنند.

روشن است که اشتغال به غیر تحصیل قطعاً مخل به رشد علمی لازم برای طلاب است خصوصاً با توجه به پایین بودن بهره‌وری آموزشی حوزه که علیرغم اشغال زیاد وقت طلاب، بهره کافی و لازم را نصیب آن‌ها نمی‌کند و طلاب برای تحصیل آنچه باید کسب کنند، ناگزیرند برنامه‌های علمی غیررسمی متعددی مثل دوره آثار شهید مطهری، مطالعات تخصصی و ... را تعقیب نمایند.

اما از سوی دیگر با یک محاسبه ساده روشن است که شهریه طلاب برای تأمین حداقلی ضروریات زندگی ناکافی است و درنتیجه در کنار فقر و مسکنت طلاب، اقبال آن­ها به طیف گسترده‌ای از مشاغل مشاهده می‌شود. از مشاغل شبه پژوهشی تا کار کردن در بنگاه املاک و فروشندگی و ... که با توجه به ضرورت‌ها، نهی مطلق از آن‌ها معقول نیست.

در این وضعیت آشفته، خلأ برنامه تربیتی بسیار جدی است؛ برنامه‌ای که بتوانند به طلاب کمک نماید مسائل مرتبط را مدیریت نمایند و پیامدهای منفی را مهار نمایند؛ که می‌توان برخی سرفصل‌ها آن را این‌گونه برشمرد:

1. حد لازم برای تحمل فقر و سختی معیشت کجاست که تا آنجا علیرغم امکان اشتغال و کسب درآمد، دوری از آن لازم باشد؟

2. پس از پذیرش ضرورت‌های ترک تمحض تحصیلی، اشتغال با چه شاخصه‌هایی و چگونه مدیریت شود تا در مقابل تحصیل اصالت نیابند و منجر به فاصله گرفتن دائمی یا بیش‌ازحد لازم از تحصیل نشوند؟

3. نوع مشاغلی که مجوز اشتغال به آن‌ها برای طلاب وجود دارد و اولویت‌بندی آن‌ها چگونه است؟ و چگونه می‌توان حدود ضرورت‌ها را در نوع مشاغل نیز مدنظر داشت؟

4. زمان‌ها و دوره‌های مناسب برای کاستن از تمحض تحصیلی و نزدیک شدن به ایفای کارکردها کدام است و چگونه می‌توان بدون اخلال در فرآیند رشد علمی به ایفای برخی از کارکردها نزدیک شد؟

5. ...

طبیعتاً حل تئوریک این مسائل نیز کافی نیست بلکه باید برای وارد شدن الگوی مطلوب در نظام تربیتی به الگوسازی یا معرفی الگوهای متناسب، مدیریت نظام انگیزه‌ها و ... مبادرت نمود.

# ملاک‌های تقسیمی

یکی از ابعاد نظام اقتصادی حوزه و روحانیت، معادلات حاکم بر نحوه توزیع منابع موجود خصوصاً برای افراد حقیقی است. این معادلات می‌تواند در خدمت اهداف سازمانی قرار گیرد و با توزیع مناسب و هدفمند به ساماندهی نیروی انسانی منجر گردد و پتانسیل آن‌ها را در راستای تحقق رسالت‌های حوزوی به کار گیرد و آنان را به سمت نقش‌آفرینی مناسب سوق دهد؛ اما اهمیت مسئله را نباید تنها از این زاویه نگریست. توجه به آثار این ملاک‌ها در نظام ارزشی و انگیزشی و تأثیرات تربیتی آن نیز امری مهم است که غرض اصلی این نوشته است.

در وضعیت فعلی تمایل برای به‌کارگیری مشوق‌های مالی و مادی از سوی مسئولان و بزرگان حوزه به شکل گسترده و تأثیرپذیری قابل‌توجه طلاب از آن امر روشنی است و نمونه‌های عینی آن را می‌توان در طیف وسیعی برشمرد از اعطای شهریه استاد به کسانی که در درس او حاضر می‌شوند و سبب رونق بیشتر این درس‌ها می‌شوند تا اضافه کردن میزان دریافتی هر طلبه با توجه به هر آنچه مستحسنات شمرده می‌شود نظیر سیادت، حفظ قرآن و نهج‌البلاغه، سوابق تبلیغی، داشتن معدل بالا، کسب امتیاز در جشنواره‌های علمی و ...

اما با اندک ملاحظه‌ای می‌توان دریافت که در ملاک‌های توزیعی فعلی، اشکالاتی وجود دارد و آنچه مرسوم و متداول است از جهت تمسک به مشهورات تثبیت‌شده از سنت‌ها یا با توجه به برخی برنامه‌های جزئی حاکم گشته‌اند؛ و نگاه جامعی با در نظر گرفتن تمام زوایا و ابعاد آن مشاهده نمی‌شود.

امروزه توزیع منابع مالی به شکل غیر هدفمند سبب شده است، حوزه در تحقق اهداف خود ناکام بماند و به دلیل ضعف معیارها و ملاکات توزیعی، کسانی که می‌توانند نیازهای علمی و پژوهشی حوزه را تأمین نمایند، ناگزیر به کارهای دیگر می‌پردازند و علیرغم کمبود منابع مالی، حوزه همچنان به مثابه آبیاری غرق آبی، حجم عظیمی از منابع را هدر می‌دهد. کما اینکه مشروط کردن حمایت‌های مالی و شهریه به فقه و اصول، تأثیرات قابل‌توجهی بر به حاشیه رفتن باقی علوم اسلامی و سایر رشته‌ها گذاشته است درحالی‌که شرایط زمانه تغییریافته و نیاز به رشته‌های دیگر گسترش یافته است. در نظر گرفتن مشوق‌های مالی برای کارکردهای تبلیغی (نظیر امتیاز مسکن مهدیه و سایر امکانات رفاهی موجود در قم) در عدم هجرت مبلغان مؤثر است کما اینکه قطع حمایت مالی از روحانیون مایل به هجرت، بر کاستن انگیزه هجرت در آن‌ها نقش دارد و حوزه را در توزیع نامناسب جمعیت طلاب ناکام می‌کند.

این اشکالات با توجه به ارتباط نظام اقتصادی حوزه با نقش‌ها و وظایف آن قابل‌ذکر است اما آنچه در اینجا بیشتر مدنظر است، تأثیرات تربیتی است. در این راستا باید به طیفی از مسائل توجه نمود. مثل آنکه آیا اصل استفاده از مشوق‌های مالی در نظام انگیزشی حوزه رواست؟ حدودوثغور آن چگونه است؟ در مصادیق کدام بخش‌ها مبتلابه تصمیم‌گیری غلط بوده‌اند و چه تبعاتی در پی این تصمیمات رخ‌داده است؟ آیا گره زدن حمایت مادی با رشد کمی علمی و مستند به نظام ارزیابی علمی فعلی، تأثیری در گرایش به سمت تلخیص‌ها نداشته است؟ آیا پیشنهاد معیار قرار دادن تدوین یک مقاله در سال (در طرح پیشنهادی ساماندهی شهریه)، جهت بهره‌مندی از بسته حمایتی پژوهشگران، تأثیری در تنبل پروری یا رشد تقلب علمی ندارد و پیش از این نظایری نداشته است؟

با توجه به این محورها بازنگری و تدقیق ملاک‌های توزیعی امری بایسته است که تا حدی ضرورت آن ملموس گشته است؛ اما باید توجه نمود که تمام چالش‌های پیش رو در این مسیر، از سنخ مسائل اجرایی و به دلیل رسوخ سنت‌های دیرپا نیستند؛ و حوزه نیازمند مباحث پژوهشی در این زمینه حتی در سطوح مبنایی آن است.

وابسته شدن نحوه توزیع منابع، به سلایق برخی از بزرگان، به دلیل بساطت قواعد فقهی حاکم بر نحوه استفاده از وجوهات شرعی از ابتدایی‌ترین مشکلات قابل‌مشاهده است. بسنده کردن به‌عنوان عام "تقویت دین" سبب شده در زمانه بر زمین ماندن بسیاری از نیازهای مهم و ضروری، برخی وجوهات به سمت برخی از مقاصدی روانه شود که تنها مستمسک مفروض برای روا دانستن آن، سابقه چنین استفاده‌هایی در شرایط متفاوت بوده است. به‌راستی در زمانه‌ای که دفاع از دین و ترویج آن، متأثر از کمبود منابع مالی از وضعیت مطلوب فاصله گرفته است، ساختن بیمارستان با استفاده از وجوهات شرعی رواست آن‌هم درجایی که عدم ورود بزرگان حوزه به این عرصه، اخلالی ایجاد نمی‌کند؟ البته چه‌بسا این نمونه‌ها، در مقابل مصادیق دیگری که ذکر آن‌هم سبب شرمندگی است، بسیار وجیه باشند.

اما ازآنجاکه غرض اصلی این نوشتار، مباحث تربیتی است، مجدد به این زاویه نگاه بازگشته و مطالبی در این خصوص بیان می‌شود.

مسئله اولی که پیش از هر چیز باید بدان پرداخت، اصل جواز یا روایی استفاده از مشوق‌های مادی در نظام انگیزشی طلاب و روحانیون است اعم از آنکه این مشوق‌ها از سنخ مشوق‌های مالی باشند یا مشوق‌های منزلتی و نظیر آن که از سنخ مشوق­های دنیایی است، مدنظر قرار گیرد.

یکی از سخنان پرتکرار انبیاء به نقل قرآن، عدم چشم‌داشت و فقدان منفعت مادی آن‌ها در مسیر تبیین و ترویج دین است. حال با توجه به اینکه روحانیت، ادامه‌دهنده مسیر انبیاء بوده و تکلیف محوری برای آنان بایسته است، آیا رواست که ایفای رسالت‌ها از سوی آن‌ها به مشوق‌های مادی و مالی ارتباط یابد؟

پاسخ به این سؤال روشن است. قطعی بودن نیازهای مادی روحانیون و لزوم اشتغال آن‌ها به اولویت‌ها در ایفای وظایف طلبگی و جواز استفاده از وجوهات و منابع بیت‌المال برای تأمین نیازهای خدمات رسانندگان به جامعه دینی، شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد. خصوصاً که دواعی یک فعل می‌تواند متکثر بوده و دواعی غیر آرمانی نیز قابل‌پذیرش باشند. کما اینکه عبادت تجار و عبید علیرغم فاصله با عبادت احرار مقبول درگاه الهی است.

اما از این پرسش و پاسخ می‌توان ضوابطی به دست آورد. مثل آنکه: استفاده از مشوق‌های مالی نباید مخل به احساس وظیفه و تکلیف محوری باشند. استفاده از مشوق‌های مالی برای رشدنیافتگان است و باید افراد در مسیر رشد قرار گیرند نه آنکه انگیزه‌های آنان همیشه دایر مدار چنین ابزارهایی قرار گیرد.

همچنین از این ضوابط و نظایر آن می‌توان به حدودوثغور استفاده از مشوق‌های مادی دست‌یافت. به‌عنوان‌مثال با این ضوابط می‌توان دریافت که پیاده‌سازی نظام بورسیه در شکل و شمایل رایج، در حوزه‌های علمیه بی‌معناست کما اینکه اخذ تعهد محضری و نظایر آن برای طلبه باقی ماندن یا ایفای رسالت‌های طلبگی امری سخیف است.

نکته مهم دیگری که شایسته توجه است و در موارد متعددی از آن غفلت می‌شود آنکه در نظام حوزه تمام اضلاع باید با معیارها و ضوابط اخلاقی و دینی سامان یابند و اگر اخلاق به‌مثابه ابزاری سازمانی به کار گرفته شود و توقع رشد کاریکاتوری آن در یک بخش وجود داشته باشد، این توقع هرگز محقق نمی‌شود. از همین رو حوزه نمی‌تواند با پرداخت حقوق بالا به اساتید، شکاف طبقاتی فاحشی بین آن‌ها و طلاب ایجاد نماید چراکه در این صورت رابطه استاد و شاگرد فاقد هرگونه کارکرد تربیتی خواهد شد و طلاب تأثیری از مواعظ اخلاقی اساتید خود نمی‌پذیرند. کما اینکه محروم نمودن بخش‌هایی به دلیل عدم نیاز سازمانی نارواست. مثل آنکه به دلیل کثرت اساتید در حوزه قم، تمام حمایت‌های مالی از اساتید به سمت شهرستان‌ها روانه گردد. البته طبیعتاً با توجه به کمبود منابع مالی و اهمیت کارکردهای سازمانی، باید تعدیلی بین نگاه سازمانی و نگاه پدرانه حوزه به طلابی که عیال او محسوب می‌شوند، به وجود آید و محرومیت‌ها از زاویه نگاه اخلاقی نیز قابل‌پذیرش باشند.

مثلاً در مواردی که نقش‌آفرینی یک طلبه تحت تأثیر مشکلاتی نظیر بیماری و پیری و ... قرار می‌گیرد یا طلبه­ای فاصله‌ای با نقش‌آفرینی مطلوب دارد، نباید حمایت‌های مادی قطع گردد که چه‌بسا چنین افرادی نیازمند حمایت بیشتر نیز باشند. حتی می‌توان ادعا نمود که فارغ از جنبه‌های اخلاقی این نوع حمایت‌ها، از حیث کارکردهای سازمانی نیز باید به چنین حمایت‌هایی مبادرت نمود و الا با ایجاد نگاه استثمارگر به حامیان، روابط سازمانی نیز دچار اختلال می‌شود و برخی در مقابل بی‌اخلاقی القائی از رفتار سازمانی، نقض قواعد اخلاقی را بر خود روا می‌دانند.

همچنین سازمان در توقع کارکردی در قبال حمایت‌های مادی می‌تواند سطوح مختلفی را در نظر گیرد. خصوصاً در حال حاضر که تدریس یا پژوهش تا حدی حالت شغل در قبال تأمین معیشت به خود گرفته است اما برای سیاست‌های بلندمدت حوزه باید نظام کارکردی رسالت محور طراحی شود تا با توجه به شأن، میزان نیاز (با توجه به منطقه جغرافیایی، تعداد عیال)، کرامت، آزادی طلاب و ... ضمن رفع دغدغه‌های معیشتی، حوزه از حاکم کردن نظام پول‌محور دور شود.

در این صورت، ضرورت محدود نمودن دوره تحصیلی طلاب و پذیرش لزوم زمان فارغ‌التحصیلی برای قطع حمایت‌های مادی رنگ می‌بازد. امری که برای نظامات علمی پذیرفته‌شده است اما برای نظام حوزه اشکالات و تبعات مختلفی در پی خواهد داشت خصوصاً که روحانیون نمی‌توانند معادلات شغلی برای تأمین معیشت خود داشته باشند و در قبال دفاع از دین یا ترویج آن، طلب مزد نمایند. بلکه باید با حریت و عزت‌نفس به ایفای نقش خود بپردازند که قطعاً رفع دغدغه‌های معیشتی تسهیل‌کننده این مسیر خواهد بود. البته در شرایط فعلی و هرز رفتن منابع و اخلال جدی در کارکردها به دلیل تنبلی‌ها و سستی‌ها، این طرح وجاهت و منطق قابل قبولی دارد و به نظر می‌رسد که حوزه باید بدون تعارف و علیرغم چالش‌ها حتی به‌صورت تدریجی این مسیر را بپیماید و الا با ادامه وضعیت فعلی، انبوهی از طلاب بدون کارکرد یا کم کارکرد در قم مستجمع گشته‌اند که می‌توان با یک شوک آن‌ها را به جایگاه و نقش‌آفرینی مناسب رساند.

نکته نهایی در این بخش آنکه برای رسیدن به وضعیت تربیتی مناسب، باید از غلبه نگاه‌های کمی کاست و برای این امر با در نظر گرفتن مدل گلخانه‌ای، منابع مالی را در دست واسطه‌هایی قرارداد که با در نظر گرفتن شرایط خاص یک فرد، ضمن رفع دغدغه‌های معیشتی او، آثار و تبعات منفی توزیع یکسان پول در شرایط مختلف را مهار نمایند.

# تقویت حوزه‌های شهرستان

یکی از نقاط تقاطع مسائل معیشتی با مسائل تربیتی طلاب، حضور آن‌ها در شهرستان‌ها یا قم است. طلاب حاضر در شهرستان‌ها به دلایلی نظیر ارتباط بیشتر با خانواده و مهیاتر بودن بستر حمایت‌های خانواده از آن­ها، فراهم‌تر بودن بسترهای اشتغال و ایفای برخی از کارکردها، نیازهای کمتر معیشتی نسبت به قم در بسیاری از شهرستان‌ها و ... عموماً مشکلات معیشتی کمتری دارند. همچنین سیاست مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، مبتنی بر تقویت حوزه‌های شهرستان‌هاست. از همین رو موانعی بر سر راه هجرت به قم قرار می‌دهد؛ به تفویض امور اداری و مدیریتی به شهرستان‌ها مبادرت می‌ورزد؛ و ... بااین‌حال حوزه‌های شهرستان‌ها با حوزه علمیه قم فاصله بسیاری دارند که یکی از دلایل فضای فرهنگی حاکم بر حوزه‌ها است که همگان را به سمت قم می‌کشاند.

اگرچه در سطح سیاست‌گذاری، امور تا حد قابل‌توجهی به سمت تقویت حوزه‌های شهرستان‌ها متمایل شده است، اما در سطح فرهنگی می‌توان گفت غالباً طلاب برای هجرت به قم ترغیب می‌شوند که دلایل آن را می‌توان در دو سطح فردی و جمعی ملاحظه نمود. مطابق تلقی‌های رایج از منظر فردی، تحصیل در قم، زمینه‌های مناسب‌تری برای رشد علمی فرد مهیا می‌کند و از منظر جمعی نیز نباید به مرکزیت و قوت حوزه علمیه قم اخلالی وارد شود؛ خصوصاً با توجه به تمایلات استکبار جهانی که با رویکرد تضعیف حوزه قم درصدد از بین بردن پشتوانه دینی حکومت جمهوری اسلامی ایران است. لذا با توجه به این تلقی‌ها در فرهنگ عمومی حوزه‌ها، تحصیل در قم مرجح بر تحصیل در حوزه‌های شهرستان‌ها است و همین ترجیح فرهنگی، سیاست‌گذاری‌های را از حصول نتیجه دور می‌سازد.

اما به نظر می‌رسد تلقی‌های فعلی از وجوهی قابل‌بررسی است و باید نسبت به آن‌ها دقت بیشتری نمود. ایجاد تقابل بین حوزه نجف و قم، با توجه به وضعیت فعلی حوزه نجف، بیش از آنکه ریشه در واقعیت‌های میدانی داشته باشد، یک هیاهوی رسانه‌ای است که ملاحظه توانایی علمی حوزه نجف یا دقت در گرایش سیاسی عالمان حوزه نجف، سبب رنگ باختن آن می­شود و حتی در فرض پذیرش این تقابل نیز، ناکام نمودن استکبار، منافاتی با تقویت حوزه‌های شهرستان‌ها ندارد. چراکه در حال حاضر شکاف بسیاری بین حوزه قم و شهرستان‌ها وجود دارد و تقویت آن‌ها به‌منزله ایجاد رقیب برای حوزه قم نخواهد بود خصوصاً که سرریز حوزه‌های شهرستان‌ها در حوزه قم خواهد بود و با تقویت حوزه‌های شهرستان‌ها، زمینه برای رشد بیشتر حوزه قم فراهم می‌شود و حتی به فرض مرکزیت یافتن یکی از حوزه‌های شهرستان‌ها، آن‌ها نیز می‌توانند پشتیبان تئوریک نظام جمهوری اسلامی ایران باشد. همچنین از منظر فردی نیز باید توجه کرد که هدف و مقصد نهایی یک طلبه چیست؟ اشتغال یک طلبه به تحصیل در قم، بستر بهتری برای تربیت او نسبت به هر کارکردی نیست و چه‌بسا مثلاً برای شئون تبلیغی اتصال بیشتر با بدنه اجتماعی موجود در شهرستان‌ها در طی دوره تحصیلی، زمینه رشد بیشتری را فراهم سازد که با این نگاه توصیه به تحصیل در قم باید به گروهی معطوف شود که قصد پژوهش‌های بنیادین در حیطه وظایف حوزه را مدنظر خود قرار داده‌اند.

همچنین تقویت حوزه‌های شهرستان‌ها، از زوایای دیگر نیز فواید قابل‌توجهی دارد. 1. حوزه‌های شهرستان‌ها به دلیل اتصال بیشتر با بدنه جامعه، بستر مناسب‌تری برای تحول حوزه‌ها متناسب با نیازهای امروز را دارند؛ 2. تحصیل در حوزه‌های شهرستان‌ها، چرخه کامل و منسجمی از زندگی یک طلبه را فراهم می‌کند و از فضای اجتماعی مناسب برای ورود به حوزه تا مطالبه نقش‌آفرینی یک طلبه و تأمین معاش او و ... با توجه به نیاز منطقه تنظیم می‌شود. 3. تقویت حوزه‌های شهرستان‌ها، نقش‌آفرینی تبلیغی آن‌ها را به سمت مطلوب می‌کشاند. 4. افراد با سن کمتر در نزدیکی خانواده، راحت‌تر می‌توانند وارد حوزه علمیه شوند؛ و ...

بنابراین باید در ترغیب افراد برای طلبگی در قم تجدیدنظر کرد و سیاست‌های تقویت حوزه‌های شهرستان را با مدنظر قرار دادن عوامل انگیزشی کارآمدتر نمود. قطعاً اموری نظیر مهاجرت علمای برجسته به شهرستان‌ها، یا تولی امور حوزه یک شهرستان از سوی آن‌ها (اگرچه از دور) تأثیر قابل‌توجهی برای تحقق این هدف خواهد داشت و بدون فراهم کردن بسترهای مناسب چون ایجاد مرجعیت علمی برای حوزه‌های شهرستان‌ها، تقویت دروس خارج و برنامه‌های تخصصی، نزدیک‌تر نمودن حوزه‌های شهرستان‌ها به کارکردهای متناسب و ... سیاست‌های دستوری در تعارض با خواسته و تمایلات افراد قرار خواهد گرفت و چالش‌هایی ایجاد می‌نماید.

# پیوست 1) بررسی طرح ارتقاء هدفمند پرداخت شهریه

در جلسات اندیشه ورزی مسئله معیشت تلاش گردید با توجه به مسئولیت اصلی هیات اندیشه ورزی علمی و تربیتی، مسئله معیشت از زاویه مباحث تربیتی ملاحظه گردد. خصوصاً که ابعاد دیگر کم‌وبیش موردتوجه قرارگرفته و طرح‌ها و اقداماتی نسبت به آن‌ها در دستور کار قرارگرفته است؛ اما با مروری اجمالی نسبت به طرح ارتقاء هدفمند پرداخت شهریه، به نظر رسید علیرغم زحمتی که تدوین‌کنندگان طرح متحمل شده‌اند، اشکالات و نواقصی در آن وجود دارد که انعکاس آن‌ها می‌تواند مفید باشد. ازاین‌رو در ادامه برخی از اشکالات طرح ذکر می‌شود.

## هدف‌گذاری حداقلی

چه‌بسا تدوین‌کنندگان طرح نیز اذعان نمایند که به دنبال حل اساسی مشکل معیشت طلاب نبوده‌اند و اهدافی حداقلی از این طرح را تعقیب نموده‌اند اما به نظر می‌رسد باید این خصیصه طرح وضوح بیشتری بیابد و با روشن شدن حد و حدود این طرح، تلاش‌های دیگری برای حل مسئله در دستور کار قرار گیرد.

در این طرح هیچ اعتنایی به سبد پایه معیشت طلاب و حداقل‌های لازم برای آنان نشده است و ارتباط مبلغ نهایی تعیین‌شده در این طرح با حد کفاف طلاب مشخص نیست و چه‌بسا بتوان گفت فاصله قابل‌توجهی دارد. شاید غرض آن بوده است که با اجرا کردن این طرح اوضاع کمی بهتر شود اما طبیعتاً با این هدف‌گیری حداقلی، نباید توقع داشت از پتانسیل مشوق‌های مالی برای اصلاح کارکردها، ثمره چندانی به دست آید.

## عدم توجه به حل مسئله تعدد مسئولان مرتبط

یکی از معضلات جدی مسئله معیشت روحانیون تعدد مسئولان مرتبط با آن است که بدون توجه اساسی به این امر، تلاش‌های برای حل مسئله، ثمره مطلوبی به دنبال نخواهد داشت که در این طرح نیز استمرار مشکل مفروض گرفته‌شده است. از همین رو هیچ توجهی به تخمین مبلغ نهایی برآمده از پیشنهاد‌ها یا چگونگی و امکان تأمین آن نشده است که با همین نقیصه، طرح فاقد هرگونه ضمانت اجرایی می‌شود و برخی عبارات مثل مساعدت خاص (ماده 14) تعارفی بیش نخواهد بود. البته نباید تصور نمود که مسئله تعدد، تنها به نحوه اجرای این طرح در تعامل با مراجع معظم تقلید محدود می‌شود. بلکه این طرح با ماده 38 و حاکم نمودن مصوبه 922 سال 1392 شورای عالی بر تمام طرح نشان می‌دهد که این ضلع مسئله نیز در محتوای طرح چندان داخلی نشده است؛ بااین‌حال، کم‌وبیش به مواردی که خارج از حیطه توان مجریان طرح است، ورود شده است مثلاً علیرغم اذعان به تعیین‌کننده بودن نظر مراجع در تعیین مبلغ شهریه هر رتبه (در ماده 9) در بخشی دیگر از طرح (بند 12 جدول شماره 2) میزان افزایش هر رتبه را 25 درصد معین کرده است! و حتی یک رتبه به رتبه‌های فعلی شهریه افزوده است (رتبه چهار در شهریه در جدول شماره 1) و در مواردی نیز درصدهای دیگری (مثل تعیین 5 درصد حق اولاد در ذیل ماده 10) اضافه‌شده است که این طرح هیچ ضمانت اجرایی برای آن‌ها در نظر نگرفته است.

## فقدان پشتوانه پژوهشی برای طرح

به نظر می‌رسد روح حاکم بر طرح، ارائه پیشنهاد‌هایی مبتنی بر مستحسنات و مشهورات فعلی است بدون آنکه نگاهی به مبانی یا پیامدهای آن افکنده شود که در ادامه به برخی از موارد این‌چنینی پرداخته می‌شود.

الف) انواع کارکردهای مناسب برای طلاب چیست و کارکردگرایی به چه میزان باید در حوزه بسط یابد و زمان مناسب برای ورود به هر کارکرد چیست؟ چرا در ماده 11، تمام طلابی که پایه 9 را به اتمام رسانده‌اند، موظف به تبلیغ یا تدریس 6 ماهه یا یک‌ساله شده‌اند؟

ب) با توجه به تنوع رشته‌های علوم حوزوی، چرا در تعریف پژوهشگر (بند 5 ماده 1) محقق بودن منوط به گذراندن 5 سال درس خارج‌شده است؟ خصوصاً با توجه به آنکه تبادر اولیه از درس خارج، خارج فقه و اصول بوده و اگر غیرازآن مراد باشد، بسترهای فعلی برای تحقق چنین شرطی در سایر رشته‌ها محقق نیست!

ج) سن ازدواج مناسب برای طلاب کدام است؟ آیا دو برابر نمودن شهریه به‌محض تأهل در هر سنی (ماده 10) تشویق و بسترسازی مناسبی است که علاوه بر آن پیشنهاد مساعدت خاص برای متأهلین پایه 2 به بعد (ماده 14) بیان شود؟

د) اجبار و تعهد رسمی چگونه می‌تواند سبب پایبندی یک فرد، به زی طلبگی و نقش‌آفرینی مناسب او منجر شود که از ابتدای طلبگی تعهد رسمی تلبس اخذ شود؟ (ماده 13)

ه) آیا شهریه کمک‌هزینه‌ای متبرعانه است یا حوزه خود را متکفل تأمین نیازهای معیشتی روحانیون می‌داند؟ آیا آنچه برای اساتید و پژوهشگران و ... در نظر گرفته‌شده است، می‌تواند آن‌ها را از اشتغال به امور دیگر منصرف نماید؟ آیا پرداختن به چنین طرح‌هایی، تلقی مسئول بودن حوزه را افزایش نمی‌دهد درحالی‌که حوزه در انجام این امر توانایی خاصی ندارد و مراجع نیز مبالغ پرداختی را در حد کمک‌هزینه تلقی می‌کنند؟

و) آیا آنچه به مبلغین و اساتید و ... پرداخت می‌شود، به‌منزله حقوق و دستمزد آن‌هاست؟ اگر این مبالغ حقوق نیست، چرا فرقی بین متمکنین و غیر آن‌ها بیان‌نشده است؟

طبیعتاً بی‌اعتنایی به این‌گونه سؤالات و عدم توجه به مبانی مناسب، وجاهت و اعتبار طرح را مخدوش می‌سازد.

## پیامدهای نامطلوب

بخشی از نابسامانی‌های حوزه امروز متأثر از توزیع نامناسب شهریه و عدم طراحی دقیق چرخه اقتصادی این سیستم است که متأسفانه این طرح نه‌تنها در حل آن‌ها ناکام بوده بلکه در مواردی بسترهای جدیدی برای نابسامانی و مشکلات ایجاد می‌کند.

یکی از اشکالات واضح توزیع شهریه، مادام‌العمر شدن آن برای طلابی است که نقش‌آفرینی مناسبی ندارند. شاید متولیان این طرح درصدد حل این مشکل بوده‌اند که در ماده 6، سقف زمانی برای تحصیل تعیین کرده‌اند. فارغ از مبانی تعیین 16 سال، برای دوره کامل و مکفی تحصیلی طلاب، معلوم نیست چرا بندی کاملاً معارض با آن در طرح قرار داده‌اند. (ماده 17: پس از اتمام سال‌های تحصیلی، شهریه پایه تحصیلی عمومی پرداخت می‌گردد) اما نابسامانی‌هایی که با این طرح تشدید یا ایجاد می‌شود، بیشتر باید موردتوجه قرار گیرد.

الف) با توجه به رشد قابل‌توجه تعداد طلاب و افزایش تمرکزگرایی در حوزه، کمیت گرایی بسیار بسط یافته است که تعارض‌های جدی آن با نظام تهذیبی و تربیتی باید مدنظر قرار گیرد. آیا اضافه نمودن شروط به نحو مذکور در طرح، به رشد امور ناروایی چون تقلب علمی دامن نمی‌زند؟ شرط نمودن پژوهش برای هر رتبه (حتی طلاب پایه سوم برای ارتقاء شهریه به رتبه 1) و اموری نظیر آنچه عواقبی در پی دارد؟

ب) با توجه به ترجیح پژوهشگری بر تدریس و تبلیغ و در نظر گرفتن بیشترین مبالغ مالی برای این بخش، احتمال رشد کاریکاتوری این بخش از کارکردها بسیار جدی است این اشکال وقتی برجسته‌تر می‌شود که توجه شود هیچ‌گونه سامانه توانمندی برای جهت‌دهی پژوهش و کنترل آن در ابعاد مختلف وجود ندارد. از تعیین موضوعات پژوهشی و جهت‌دهی آن‌ها تا تفکیک بین پژوهشگران آزاد از پژوهشگرانی در مؤسسات و مراکز مختلف اشتغال دارند. با این وضعیت و شاخصه‌های ضعیفی مثل در نظر گرفتن نظیر یک مقاله در سال (حتی بدون تعیین کردن درجه علمی مقاله) روشن است که این طرح عواقب مطلوبی در پی نخواهد داشت.

ج) علیرغم آنکه یکی از سه هدف اصلی طرح، تشویق روحانیون به هجرت از قم در نظر گرفته‌شده است، اما یکی از سه بخش اصلی طرح، مبالغ پرداختی برای مبلغین است که با وابسته نگاه‌داشتن روحانیون به حوزه، بستر استمرار حضور آن‌ها در قم را فراهم می‌سازد خصوصاً با توجه به آنکه هیچ تفکیکی بین تبلیغ موسمی و غیر آن‌ قائل نشده است.

## اشکالات شاخصه‌ها

علیرغم اهمیت شاخصه‌ها، هیچ تلاشی برای وضوح یا تدقیق آن‌ها به‌کاربرده نشده است و به نظر می‌رسد این کار به آینده یا بخش‌های دیگر واگذارشده است مثل آنکه معیارهای درجه پژوهشگری (جدول شماره 5) و ... هیچ تبیینی ندارد. یا علیرغم اشتراط 6 ماهه یا یک‌ساله تدریس و تبلیغ (ماده 11)، چگونگی حصول آن روشن نیست (مثلاً ممکن است کسی روزی یک درس تدریس را تدریس یک‌ساله حساب کند و دیگری روزی چهار درس را شرط بداند.) و گویی این امور واگذارشده‌اند تا ابتدا نابسامانی‌های خود را برملا سازند و سپس به رفع‌ورجوع آن‌ها پرداخته شود.

همچنین برخی شاخصه‌ها، به‌گونه‌ای قرار داده‌شده‌اند که نتایج نامطلوب آن‌ها مدت‌ها پس از اجرای طرح و فراگیر شدن اشکال کشف خواهد شد. مثل آنکه کسی در اواسط تحصیل خود، یک سال به تدریس دریکی از شهرستان‌ها مبادرت ورزد و سپس با کسب 50 امتیاز افزایش شهریه تحصیلی (ردیف 5 جدول شماره 2) به ادامه تحصیل مبادرت ورزد.

1. . (لقد خلقنا الانسان فی کبد) سوره بلد، ایه 4 [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره شرح [↑](#footnote-ref-2)